

The Impact of Expensiveness and Famine on Iran's Foreign Trade in Naseri Era

D. Rahmanian*

M. Mirkiaee**

Abstract

Expensiveness and bread famine happened continuously in Naseri era caused political, social and economic crisis in Iran. The results of continuous bread crisis were death rate or morality, immigration, economic depression, government financial tensions, and insecurity. We want to know the result and effects of bread crisis on public opinion and politicians thought of other countries. How could they influence and have track in Iran? And what was the positive and negative economic results for them? Our assumption is that famines decreased political and economic credits of Iranian government and put the chance to foreign politicians for more influence and interfere in Iran affairs. Marketing recession of foreign products and the ban on corn export were the negative result of this crisis for foreign countries. The immigration of merchants and Iranian labor forces to these countries were the positive results for them.

Keywords: "Bread", "Famine", "Naseri Era", "Foreign Relations"

* Assistant Professor, University of Tehran

**PhD, University of Tehran

فصل نامه پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و سوم، دوره جدید، سال نهم
شماره یکم (پیاپی 33)، بهار 1396، صص 127-142
تاریخ وصول: 1394/04/01، تاریخ پذیرش: 1395/03/04

تأثیر گرانی و قحطی نان بر روابط خارجی ایران در عصر ناصری

داریوش رحمانیان* - مهدی میرکیایی**

چکیده

گرانی و قحطی‌های پی‌درپی نان که در عصر ناصری رخ می‌داد، بحران‌های متعدد اقتصادی و اجتماعی و سیاسی را در کشور سبب می‌شد. بحران‌های نان با پیامدهایی همچون مرگ‌ومیر، مهاجرت، رکود اقتصادی، تنش مالی دولت و ناامنی همراه بودند. پرسش ما این است که بحران‌های نان چه تاثیری بر جایگاه حکومت و اقتصاد ایران، در اندیشه سیاستمداران و افکار عمومی کشورهای دیگر می‌گذاشت؟ راه‌های نفوذ بیشتر در ایران را چگونه پیش پای این کشورها می‌گشود و چه پیامدهای مثبت و منفی اقتصادی برای این کشورها داشت؟ فرض ما این است که وقوع قحطی از اعتبار سیاسی و اقتصادی دولت ایران می‌کاست و از سویی، این فرصت را در اختیار دیپلمات‌های خارجی قرار می‌داد تا با صراحت، در امور حکومت ایران دخالت کنند. کساد بازار فروش محصولات خارجی و ممنوعیت صادرات غله از ایران، از نتایج ناخوشایند این بحران‌ها برای کشورهای خارجی بود؛ اما مهاجرت تجار و نیروی کار ایرانی به این کشورها، خشنودی آن‌ها را موجب می‌شد.

واژه‌های کلیدی: نان، قحطی، عصر ناصری، روابط خارجی.

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران، Rahmanian.Dariush@gmail.com

** دانش‌آموخته دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، mmirkiaee@yahoo.com

مقدمه

در عصر ناصری، غله محصول اصلی مزارع کشور بود و چون بیشتر عایدات حکومت از مالیات ارضی به دست می‌آمد، کشت غلات نخستین منبع درآمد حکومت به شمار می‌رفت. این مالیات ارضی که به دو صورت نقدی و جنسی دریافت می‌شد، برای پرداخت مواجب مستمری‌بگیران حکومت اعم از شاهزادگان، دیوانیان، قشون و روحانیان و نیز برخی هزینه‌های دیگر مصرف می‌شد. از سویی، نان خوراک اصلی اکثریت مردم در این عصر بود؛ به‌گونه‌ای که بسیاری از طبقات متوسط و فرودست جامعه بیشتر درآمد خود را به خرید نان اختصاص می‌دادند. اختصاص بخش چشمگیری از درآمدهای گروه عظیمی از اقشار اجتماعی به خرید نان باعث می‌شد دو گروه اصلی صاحبان ثروت، یعنی ملاکان و تجاری که صاحب انبارهای غله بودند، برای افزایش دارایی خود به بازار غله چشم داشته باشند.

به این ترتیب، غله و نوسان‌های قیمت آن به دغدغه نخست حکومت و اقشار و گروه‌های اجتماعی تبدیل شده بود و نبود تعادل و بی‌ثباتی در بهای آن، زندگی اقتصادی و پیرو آن حیات سیاسی همه این گروه‌ها را تحت‌تأثیر قرار می‌داد. خشکسالی، آفت‌زدگی مزارع، سرما، کاشت محصولات صنعتی به جای غله، صادرات غله و احتکار برخی از علل گرانی و حتی ایجاد قحطی در آن عصر بود. قحطی‌های بزرگی که در سال‌های 1287 و 1288 ق/ 1870 و 1871 م رخ داد، نمونه بر جسته بحران‌های نان در عصر ناصری بود.

گرانی غلات و نان به‌طور معمول زندگی شهرنشینان و قحطی‌ها زندگی روستاییان و عشایر را تحت‌تأثیر قرار می‌داد؛ به‌گونه‌ای که رکود کشاورزی و دامپروری را در پی داشت. از سوی دیگر نیز، به

رکود اقتصادی و مبادلات تجاری منجر می‌شد و به کمبود نقدینگی در جامعه دامن می‌زد. مجموعه این اوضاع از درآمدهای دولت به‌شدت می‌کاست و هزینه‌هایی را به آن تحمیل می‌کرد و این امر به بحران مالی دولت می‌انجامید. بلواها و شورش‌هایی که در پی بحرانی شدن وضعیت نان رخ می‌دادند، حکومت مرکزی و حکام ولایات را تهدید می‌کردند. قحطی، پدیده‌هایی همچون مهاجرت را در پی داشت که همین امر با تبعات مختلف اقتصادی و اجتماعی همراه بود. رکود کشاورزی که به دنبال مهاجرت روستاییان رخ می‌داد و خروج نیروی کار و سرمایه از کشور که در پی مهاجرت کارگران و تجار به آن سوی مرزها شکل می‌گرفت، تنها برخی از این پیامدها بودند. در طول قحطی‌ها، ناامنی و شیوع بیماری‌های واگیردار در جای خود، به عواملی برای تشدید بحران تبدیل می‌شدند و بروز ناهنجاری‌های اجتماعی همچون تکدی و خودکشی و کودک‌فروشی از نتایج عمیق‌تر شدن بحران اقتصادی در پی قحطی‌ها بودند.

این پژوهش تلاش می‌کند به این پرسش پاسخ دهد که بحران‌های نان، بر جایگاه حکومت و اقتصاد ایران در اندیشه سیاستمداران و افکار عمومی کشورهای دیگر چه تاثیری می‌گذاشت؟ از سویی، راه‌های نفوذ این کشورها را در ایران چگونه تسهیل می‌کرد و چه پیامدهای مثبت و منفی اقتصادی برای این کشورها داشت؟ فرض ما این است که تأثیر کمیابی غلات و نان در تمام شئون زندگی اقتصادی و سیاسی ایرانیان، سبب می‌شد کشورهای خارجی که تحولات ایران را رصد می‌کردند نیز، نوسان قیمت نان و غله را در نظر داشته باشند و به بحران‌های پدیدآمده در اثر کمبود آن‌ها واکنش نشان دهند. با پدیدار شدن قحطی، از اعتبار سیاسی و اقتصادی دولت ایران نزد دولت‌ها و افکار عمومی

ایران می‌کاست. در سال 1287ق/1870م در آغاز قحطی بزرگ، سفارت انگلستان در تهران طی مکاتباتی، وزارت امور خارجه آن کشور را از ناتوانی دولت ایران برای مقابله با مشکلات ناشی از خشکسالی آگاه کرد (برومند، 1381: 189).

در برخی مواقع، شخص شاه در کانون عتاب دیپلمات‌های خارجی بود، انتقادهایی که به گوش شاه هم می‌رسید. مسافرت شاه به عتبات، در گیرودار قحطی بزرگ سال 1288ق/1871م، نه تنها انتقاد برخی از مردم را برانگیخت، بلکه سرزنش خارجی‌ها را هم به دنبال داشت. در یکی از اسناد و مکاتبات دولتی، اعتراض سفیر روسیه به سفر شاه در هنگامه قحطی ذکر شده‌است: «در همین اغتشاش نان روز دوشنبه 27 شعبان، حضرات یهودی‌ها به اسم مصلا بیرون رفتند که دعای باران کرده باشند. در مراجعت به خانه وزیر مختار روس رفتند و شکوه زیاد کردند که دو شبانه روز است نان به ما نرسیده‌است. نزدیک است عیال و اطفال ما از گرسنگی تلف شوند. وزیرمختار روس از روی صندلی برخاست. چند مرتبه پای خود را به زمین زد به طور تغییر که پادشاه ایران که تشریف برده‌اند مملکت خودش را چرا این قدر بی نظم گذاشته» (گرنی، 1388: 133). اما با انتشار گزارش‌هایی در مطبوعات اروپایی، از صحنه‌های هولناک قحطی، بیشترین خدشه به آبرو و اعتبار دولت ایران وارد می‌آمد. این گزارش‌ها را دیپلمات‌هایی همچون رالینسون (Rawlinson) و میسیونرهایی مانند بروس (Brous) به دست مطبوعات اروپایی می‌رساندند.

سرهنری رالینسون در یادداشتی که در روزنامه‌های مختلف انگلیسی زبان، از جمله ولینگتون ایندپندنت (Wellington Independent)، منتشر شد نوشت: «کلمات قادر نیستند چگونگی این فاجعه را شرح

کشورهای خارجی کاسته می‌شد و در داخل کشور، دیپلمات‌های خارجی فرصتی می‌یافتند تا با صراحت در امور حکومت ایران دخالت کنند. آن‌ها تلاش می‌کردند از فرصت‌های سیاسی به‌دست‌آمده در اثر قحطی، نهایت استفاده را ببرند؛ اما پیامدهای قحطی در ایران، ضررهای اقتصادی را نیز برای آنان در پی داشت. رکود اقتصادی و کساد بازار فروش محصولات خارجی، ممنوعیت صادرات غله از ایران و ناامنی راه‌ها و شهرها برای تجار خارجی برخی از این تبعات منفی بودند؛ ولی مهاجرت تجار و نیروی کار ایرانی به آن سوی مرزها، خشنودی این کشورها را باعث می‌شد.

پیش از این، پژوهشگرانی همچون فریدون آدمیت در کتاب «اندیشه ترقی و حکومت قانون، عصر سپهسالار»، شوکو اوکازاکی در مقاله «قحطی بزرگ 1288 قمری»، دکتر احمد سیف در دو کتاب «اقتصاد ایران در قرن نوزدهم» و «قرن گم شده» و ونسا مارتین در کتاب «عهد قاجار» پیامدهای مختلف اقتصادی و اجتماعی و سیاسی قحطی‌ها را در عصر ناصری بررسی کرده‌اند؛ اما تاکنون پژوهش مستقلی درباره تأثیر گرانی و قحطی نان بر روابط خارجی ایران در این دوره صورت نگرفته‌است. این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی و با بهره‌بردن از اسناد دست اول و مکاتبات دولتی و گزارش‌های ناظران و شاهدان حوادث انجام شده‌است.

بی‌اعتباری دولت و اقتصاد ایران در خارج از

مرزها

بروز قحطی چهره‌ای ناتوان از حکومت قاجار ارائه می‌کرد. تصویری که با اخبار مطبوعات خارجی، به سرعت در میان افکار عمومی و سیاستمداران خارجی منتشر می‌شد و از اعتبار و حیثیت دولت

ابریشم بی‌عوض ماند و از کمی آب‌ها در بعضی ولایات مثل خراسان و تهران و یزد و فارس و غیره مردم دچار سختی و زحمت شدند؛ لکن نه چندان ضرر و خطر رسید که روزنامه مزبور اشعار و انتشار داده‌است» (ایران، 9 جمادی‌الاولی 1288: 27).

دولت ایران در خارج، به بی‌توجهی به وضع مردم و قحطی زدگان متهم شده بود. حتی اعضای «مجلس اعانه» که متشکل از دیوانیان ایرانی و دیپلمات‌های خارجی بود و وظیفه رسیدگی به وضع گرسنگان مهاجر به تهران را داشت، در مذاکرات خود، خواستار انعکاس این تلاش‌ها برای اصلاح سیمای حکومت ایران در ممالک دیگر شد.

صدراعظم، میرزا حسین خان سپهسالار، نیز که از «بدگویی‌ها و بدنویسی‌های» روزنامه‌نویسان فرنگستان از وضع دولت ایران نگران شده بود، به سفرای ایران در لندن، پاریس، پترزبورگ و اسلامبول تلگراف کرد و آن‌ها را «از وضع دولت و انفاقی که به فقرا شده و می‌شود و ترتیب مجلس [اعانه] که شده‌است و ضرری که دیوان ماه به ماه از برای گشایش مردم متحمل است» آگاه کرد تا به اطلاع دولت‌ها و افکار عمومی فرنگستان برسانند. او به شاه نوشت: «خیلی لازم بود که خیالات اهالی فرنگستان را تغییر بدهد که وضع دولت ایران آن نیست که ارباب غرض منتشر داشته و می‌دارند» (عباسی، 1372: 37). نخستین اثر سوء قحطی در روابط خارجی ایران، بی‌اعتباری سیاسی و اقتصادی ایران در ممالک دیگر بود.

توسعه نفوذ خارجی در امور داخلی ایران

بحران‌های پی‌درپی نان و بلوآهایی که به‌صورت مکرر بر سر نان صورت می‌گرفت، سبب می‌شد دیپلمات‌های خارجی، به‌ویژه روس‌ها و انگلیسی‌ها،

دهند. اگر این مصیبت یک سال دیگر طول بکشد ممکن است پرشیا را از حد یک ملت محو کند» (ولینگتون ایندپندنت، 17 اکتبر 1872: ص 3).

این اخبار چنان تأثیر گذار بود که خوانندگان برای کمک به قحطی زدگان پیشقدم می‌شدند و شروع به مکاتبه با نشریات می‌کردند. یکی از خوانندگان روزنامه ستاره اوکلند (Auckland star) به سردبیر این روزنامه نوشت: «آقا، این بسیار حیرت‌آور است که مردم سرزمین خدا را به حال خود رها کنند. خبرنگار شما با مردمی که به دنبال گردآوری اعانه برای ایرانیان گرسنه بوده‌اند تماس گرفته است. بسیار خوشحال خواهم شد که از او تبعیت کنم» (اوکلنداستار، 13 جون 1872: ص 2). انتشار این اخبار نه تنها کاهش منزلت حکومت قاجار را در انظار اروپاییان باعث می‌شد، بلکه با ارائه تصویری از وضعیت ناامیدکننده اقتصاد ایران، بازرگانانی را که قصد تجارت یا سرمایه‌گذاری در ایران داشتند از تصمیم خود منصرف می‌کرد.

هنگامی که دولت ایران از بازتاب بی‌اعتباری اقتصاد کشور در خارج مطلع شد، درصدد ترمیم چهره اقتصاد ایران برآمد. روزنامه ایران در تاریخ نهم جمادی‌الاولی 1288 ق/ 1871 م، به نقد گزارش روزنامه سنت پترزبورگ راجع به اقتصاد ایران پرداخت: «در روزنامه سنت پترزبورگ در نمره یکصد و پنجاه و پنج، مورخه سیزدهم نوامبر 1871 مسیحی، انحطاط تجارت ممالک ایران و وقوع قحط و غلا و نقصان زراعت این مملکت را شرح داده بود. روزنامه ایران با کمال بی‌غرضی و صداقت شرح مزبور را جرح می‌کند که شبهه‌ای نیست در این چند ساله آفتی که به محصول ابریشم گیلان و مازندران رسید و خشکی که در هوای بعضی ایالات این مملکت حادث شد تجارت ایران تنزل یافته، کسر حاصل

مطلب رسید. در لف عریضه از نظر انور همایونی روحنا فداه می‌گذرد» (عباسی، 1372: 63).

پیداست که فساد دیوانسالاران و احتکارکنندگان عرصه را برای دخالت دیپلمات‌های خارجی گشود و بهانه کافی و موجه را در اختیار آن‌ها گذاشت.

ضعف دولت در اداره کشور و وقوع پیاپی قحطی و گرانی، مردم را از توانایی حکومت در اداره معیشت آن‌ها ناامید کرد؛ بنابراین آنان گاه به کشورهای بیگانه به چشم یاری نگاه می‌کردند و حتی امیدوار بودند بیگانگان با تصرف ایران، مردم را از دست این حکومت ناتوان نجات دهند: «چنین دولتی نمی‌تواند وفاداری مردم ایران را به خود جلب کند. من تعدادی از شکایات و بیان احساسات مردم را که مشتاقانه خواهان تسخیر کشور و اداره منصفانه آن از طرف انگلیس و یا سایر قدرت‌های اروپایی بوده‌اند ثبت کرده‌ام» (گلداسمیت، 1876: 295). در سال 1273ق/1856م نیز که قحطی تبریز را فراگرفت، حدود سیصد نفر از لوطی‌های شهر به کنسولگری روسیه رفتند و از روس‌ها خواستند با قشون خود، تمام آذربایجان را به تصرف درآورند (امانت، 1385: 413).

وقتی چنین تمایلاتی در میان برخی مردم گرسنه و قحطی‌زده پدیدار می‌شد، پیداست که چنین نابسامانی‌هایی تا چه اندازه نفوذ و قدرت مداخله کشورهای دیگر را تسهیل می‌کرد.

پناه‌بردن مردم به سفارتخانه‌های خارجی در بحران‌ها و بلوهای نان، شاهد دیگری است که گرسنگی مردم بستر مناسبی برای دخالت کشورهای خارجی در مسائل داخلی ایران فراهم می‌کرد.

در بلوای نان تهران، در قحطی سال 1277ق/1860م، مردم به هر دو سفارت روس و انگلیس متوسل شدند تا سفارتخانه‌ها از طرف مردم،

در اندیشه بهره‌برداری از این وضع باشند. توصیه به حکومت برای رسیدگی به وضع نان و گرسنگی مردم، رفتاری انسانی و موجه به شمار می‌رفت که کسی نمی‌توانست از آن به «دخالت در امور ایران» تعبیر کند. این توصیه‌ها از سویی، به این دیپلمات‌ها اجازه می‌داد به تدریج، درباره مسائل داخلی ایران اظهارنظر کنند و از طرفی، محبوبیت آن‌ها را نزد مردم افزایش می‌داد و همین ابزار نفوذ هرچه بیشتر آن‌ها را در جامعه و حکومت ایران فراهم می‌آورد.

رابرت کندی (Robert Kennedy) شارژ دافر سفارت انگلستان در تهران، در رمضان 1308/1891م درباره گرانی نان در تهران، نامه‌ای به شاه نوشت. او از سویی به دشواری‌های زندگی فقرا در زمان گرانی نان و گوشت اشاره کرد: «طبقه فقیر رعایای دولتخواه اعلی حضرت شاهنشاهی به واسطه گرانی ملزومات زندگانی از قبیل نان و گوشت، سوخت و غیره خیلی ناراضی هستند»؛ از طرف دیگر نیز، فساد دیوانیان را که موجب این گرانی‌ها شده بود، یادآور شد: «می‌دانم که حکم ملوکانه شرف صدور یافته است که قیمت ملزومات زندگانی را از روی قاعده و انصاف معین کنند. بدبختانه بعضی از صاحب منصبان که نام آن‌ها بر تمام زبان‌ها جاری است و از آن جهت اسم‌بردن آن‌ها بر دوستدار لازم نیست طوری رفتار می‌کنند که به کلی این حکم همایونی اجرا نمی‌شود و مخفیانه احساس ناراضی می‌شود (صفایی، 1356: 86).

در قحطی سال 1297ق/1880م آذربایجان نیز، سفارت انگلستان در نامه‌ای به میرزااحسین‌خان سپهسالار از او خواست چاره‌ای برای مشکل نان و مقابله با محتکران بیندیشد. سپهسالار به شاه نوشت: «یادداشتی هم حالا از سفارت انگلیس راجع به این

تومان امسال پیشکش داده‌ایم و باید از این محل‌ها دریافت داریم.» اما او در واقع، دست روس‌ها را در کار دیده‌است: «مردم را شوراندند و این فتنه عظیم برخاست که کم‌کم رعیت خراسان را جسور و جری و از این پادشاه عادل مهربان روگردان به طرف روس کرده و خواهد کرد» (اعتمادالسلطنه، 1371: 951).

در همین زمان کاپیتان پیکات (Picott)، دیپلمات انگلیسی، طی ارسال یادداشت محرمانه‌ای به وزارت خارجه انگلستان، به نقش روس‌ها در این ماجرا اشاره کرد: «شورش‌ی که اخیراً در مشهد به وقوع پیوست توسط مأموران یا وابستگان روسیه پشتیبانی و تحریک می‌شد. ظاهراً مردم را به بهانه نان ترقیب به اعلام نارضایتی می‌کردند. موضوع وقتی جدی شد که کنسولگری روس در تهران به صدراعظم خبر داد که ژنرال کوروپاتکین (Koropatkin) نیروهایش را آماده عبور از مرز کرده‌است. این حادثه نشان‌دهنده این است که چگونه روس‌ها آماده ورود به استان‌های شمالی در صورت شرایط مناسب و مطلوب هستند» (بارل، 1997: 237).

امداد دیپلمات‌ها به قحطی‌زدگان

کمک‌های دیپلمات‌ها به قحطی‌زدگان نیز، نفوذ آن‌ها را در میان توده‌های شهری و روستایی و عشایری ایران افزایش می‌داد. در جریان قحطی بزرگ سال 1288ق/1871م، دیپلمات‌های خارجی مقیم تهران تلاش‌هایی را برای کمک به قحطی‌زدگان و رساندن کمک‌های نقدی و جنسی به آن‌ها آغاز کردند. در مجلس اعانه‌ای که میرزااحسین‌خان سپهسالار، صدراعظم، تشکیل داده بود، نمایندگانی از مهم‌ترین کشورهای ایران با آن‌ها روابط دیپلماتیک داشت، حضور داشتند. روزنامه ایران در 25 رمضان 1288 / 1871م در شماره 56 نوشت:

با شاه صحبت کنند. ایستویک (Eastwick)، دیپلمات انگلیسی، می‌نویسد: «یکی از زنان به طرف سفارت انگلیس رفته و با به انتقادگرفتن آن‌ها وارد شده، درحالی‌که لباسش را که مملو از خون بود به آن‌ها نشان می‌داد، درخواست کمک می‌کرد» (ایستویک، 1864: 287).

وی پس از ورود زنان به سفارت انگلستان و تحصن آن‌ها می‌نویسد: «زنان تهران به دو گروه تقسیم شده، بیشتر آن‌ها به طرف سفارت انگلیس و بقیه به طرف سفارت روسیه رفتند تا از آن‌ها تقاضا کنند که با شاه درباره گرسنگی آن‌ها صحبت کنند. پس از آن عده‌ای از زنان وارد سفارت انگلیس شده و گفتند تا زمانی که از این مصیبت رهایی نیابند از آنجا خارج نمی‌شوند» (ایستویک، 1864: 290).

سفیر پروس نیز که در جریان همین قحطی در تهران بود، نوشته‌است: «مردم گرسنه با رنگ‌های پریده... از اروپایی‌ها و خارجیانی که از کنار آن‌ها می‌گذرند پول و صدقه می‌خواهند و از آن‌ها تقاضا می‌کنند که گرسنگی و بدبختی مردم را به اطلاع شاه برسانند» (بروگش، 1373: 899/2).

مأموران سیاسی کشورهای خارجی با مشاهده چنین وقایعی، از این تجربه‌ها بهره می‌بردند و در برخی بحران‌های نان، خود سبب‌ساز شورش می‌شدند تا زمینه برای نفوذ بیشتر آن‌ها آماده شود. کنل بیت (Yate) که در سال 1311ق/1894م، برای انجام مأموریتی از طرف دولت انگلستان در خراسان به سر می‌برد، بلوای نان مشهد را در این سال زیر سر روس‌ها می‌دانست (بیت، 1365: 239). محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه نیز به همین نکته اشاره کرده‌است: «این وزیر و این امیر [مویدالدوله و نصیرالسلطنه] گندم را احتکار کردند و به نانوایان مالیات بستند. به بهانه اینکه ما پنجاه هزار

(گرانی، 1388: 53). آلیسون، سفیر انگلستان، از انجمنی خیریه در هندوستان نیز درخواست کمک کرد و طی دو سال، مبلغ 148 هزار و 507 قران از بمبئی به بوشهر رسید و برای کمک به قحطی‌زدگان بوشهر، کازرون، شیراز و اصفهان هزینه شد (برومند، 1381: 342).

جیمز باست (James Basset)، سیاح انگلیسی، میزان کمک‌های رسیده از انگلستان به اصفهان را شانزده هزار پوند دانسته‌است (باست، 1886: 157). ویلز (Willes) هم نوشته‌است: «دولت انگلستان هم بنا به درخواست ما از هر لحاظ شروع به کمک به بعضی از آنان نمود. در این میان بیشترین کمک انگلیسیان به جمعیت‌هایی بود که تعصب چندانی در پیش کشیدن امور اعتقادات و مذهب نداشتند و به‌طور خلاصه نسبت به مذهب بی تفاوت بودند» (ویلز، 1368: 292).

به نظر می‌رسد مشارکت دیپلمات‌های اروپایی در مجلس اعانه که به دستور میرزا حسین خان سپهسالار و ریاست علی‌قلی خان مخبرالدوله تشکیل شده بود، به نزدیک شدن این نمایندگان سیاسی به دیوانسالاران برجسته ایرانی منجر شد؛ چنان‌که سفارت فرانسه که مشارکت فعالی در این مجلس داشت، نشان و حمایت دولت فرانسه را برای میرزا حسین خان سپهسالار گرفت و علت آن را تلاش مجدانه او برای یاری رساندن به آسیب‌دیدگان ذکر کرد (ناطق، 1383: 554). اما نیت این سفارتخانه‌ها هرچه که بود، این کمک‌ها به تقویت موقعیت و منزلت ایشان در جامعه ایران می‌انجامید.

مسیونرهای مذهبی

در قحطی بزرگ سال‌های 1287 و 1288 ق/1870 و 1871 م، مبلغان مذهبی مسیحی به کمک

«مسیو انکلن مترجم اول سفارت بهیه روسیه، مسیو برنه دفتردار سفارت بهیه فرانسه، دانش افندی نایب دوم سفارت سنیه عثمانی، هلستر صاحب رئیس موقتی تلگرافخانه انگلیس، مسیو شارل سرهنگ دفتردار تلگرافخانه دولت علییه، مانوکچی صاحب فارسی و جمعی از رجال دولتی و تجار ایرانی از اعضای این مجلس هستند» (ایران، 25 رمضان 1288: 56).

در سفارتخانه‌های انگلستان و فرانسه، مجالس اعانه کوچکی تشکیل شده بود که کمک‌های کارکنان سفارت را به قحطی‌زدگان می‌رساندند. روزنامه ایران از گردآمدن هزار لیره وجه نقد و جمع‌آوری آرد به ارزش هزار لیره در این مجلس خبر داد (ایران، 25 رمضان 1288: 56). اعضای سفارت فرانسه نیز روزانه صد تومان به مجلس اعانه کمک می‌کردند. میرزامهدی خان ممتحن‌الدوله شقاقی نیز نوشته‌است: «آلیسن، سفیر انگلستان، در سال مجاعه به توسط خود من چهارصد خروار گندم از خارجه به تهران آورد و نان پخته به دست خود به فقرا بذل کرد و وجوه معتابهی اعانه از هندوستان جمع‌آوری کرد و به ایران آورد» (ممتحن‌الدوله شقاقی، 1362: 222).

سردنيس رایت (Denis Wright) نیز از تشکیل «بنیاد کمک به ایرانیان» در انگلستان خبر داده‌است (رایت، 1383: 162).

جیمز بیکر (James Baker)، پزشک اداره تلگراف هند و اروپا، در مسیر مسافرت به جنوب چند روزی در قم اقامت کرد. او از اصفهان، گزارشی هولناک درباره وضعیت قحطی‌زدگان به آلیسن (Allison)، سفیر انگلستان در تهران، ارسال کرد و از او تقاضای کمک کرد: «... مشکل کمبود خوراک نیست. مشکل اصلی کمبود پول برای خرید نان است. بنابراین تقاضا می‌کنم مقداری پول در اینجا تقسیم شود»

کمک‌های نقدی، آذوقه و لباس به تمامی افراد نیازمند، اعم از مسیحی یا مسلمان، از هیچ مساعدتی دریغ نورزیدند» (سرنا، 1362: 185). میسیونرها به‌طور ویژه، تلاش می‌کردند که در کنار مسلمانان، اقلیت‌های مذهبی را از قحطی و گرسنگی نجات دهند: «ژنرال کنسول بریتانیا در تبریز دستور داد هر کاری هست کنار گذاشته و فقط سیصد خانواده یهودی در شیراز نجات پیدا کنند» (واتر‌فیلد، 1973: 115). هزار پوند برای کمک به یهودیان شیراز ارسال شد. دکتر جان ویشارد (John Wishard) هم از کمک‌های مدرسه آمریکایی ارومیه، به قحطی‌زدگان نسطوری نوشته‌است (ویشارد، 1363: 22).

افزایش نفوذ اروپاییان به‌واسطه چنین تلاش‌هایی که میسیونرها انجام می‌دادند، نکته‌ای است که شخصیت‌های برجسته سیاسی اروپایی همچون سرپرسی سایکس (Sir Percy Sykes) نیز آن را تأیید کرده‌اند. سایکس در سفرنامه خود، «ده هزار مایل در کشور شاهنشاهی» نوشته‌است: «دکتر وایت (White)، از اعضای مؤسسه مرسلین انگلیس و خانم او در یزد سکونت داشتند و به‌واسطه زحماتی که برای بهبود بیماران شهر و حومه می‌کشیدند، نفوذ اروپایی‌ها رو به افزایش بود» (سایکس، 1336: 361). واتر‌فیلد (Waterfield) نیز در کتاب «مسیحیان در ایران» هنگامی که از کمک میسیونرها به یهودیان قحطی‌زده ایران نوشته، به این نکته توجه کرده‌است: «شکی نیست که چنین اقدامات خیرخواهانه باعث علاقه‌مندی یهودیان و احترام آن‌ها به بریتانیا می‌شد و آن‌ها را به‌عنوان دوستان خوب جهت استفاده مادی و سیاسی به حساب می‌آوردند» (واتر‌فیلد، 1973: 115).

قحطی‌زدگان به‌ویژه در شهرهای اصفهان، تبریز، همدان و ارومیه پرداختند. این میسیونرها که بیشتر از کشورهای انگلستان و فرانسه و آمریکا بودند، کمک‌هایی را که در کشورشان گردآوری شده بود، در اختیار مردم قحطی‌زده قرار می‌دادند.

فعال‌ترین این میسیونرها رابرت بروس (Robert Brous) ایرلندی بود که در اوج قحطی به اصفهان رسید. او که برای تکمیل ترجمه انجیل به فارسی، خود را از هند به ایران رسانده بود با مشاهده وضعیت قحطی‌زدگان، به‌ویژه آرامنه جلفا، تلاش‌های خود را معطوف یاری‌رساندن به گرسنگان کرد.

سرهنری رالینسون که مدت درازی سفیر انگلستان در ایران بود، با انتشار گزارش‌هایی در مطبوعات انگلستان، کمک‌های مردم انگلیس را گردآوری کرد. این کمک‌ها و مبالغ به دست بروس رسید و او با یاری کارکنان شرکت تلگراف انگلیس، کمک‌ها را به هفت هزار نفر از گرسنگان رساند (واتر‌فیلد، 1973: 148). سردنيس رایت اعتبارات در اختیار بروس را تأمین‌شده از طرف «بنیاد کمک به ایرانیان» در انگلیس دانسته‌است (رایت، 1383: 162).

روزنامه ایران به انعکاس فعالیت‌های این کشیش انگلیسی پرداخت و در یازدهم ذی‌قعدة 1288/1871م نوشت: «پولی که برای فقرای اصفهان می‌رسد مختلف است و تا حال مبلغی به آنجا رسیده‌است. مستر بروس، کشیش انگلیسی و رئیس تلگرافخانه و وکیل‌الدوله انگلیس داخل در آن کار هستند» (ایران، 11 ذی‌قعدة 1288: 67).

خانم کارلا سرنا (Carla Serena)، سیاح ایتالیایی که در عصر ناصری از ایران دیدن کرد، در سفرنامه خود نوشته‌است: «از حق نباید گذشت که در سال قحطی، هیئت‌های مذهبی آمریکایی و فرانسوی به مردم خیلی خوبی کردند و در رساندن انواع

پیامدهای منفی قحطی و گرانی برای کشورهای خارجی

بروز قحطی برای کشورهای خارجی و منافع آنها در ایران، تبعات منفی نیز داشت. شاید مهم‌ترین پیامد ناخوشایند قحطی برای این کشورها، رکود دادوستد در بازارهای ایران و به فروش نرسیدن کالاهای وارداتی بود. اما قحطی نتایج دیگری هم داشت که سبب‌ساز ناخرسندی این کشورها می‌شد.

الف. ممنوعیت صادرات غله

یکی از این تبعات، ممنوعیت صادرات غله ایران در ایام قحطی بود. هم روس‌ها و هم انگلیسی‌ها خریدار غله ایران بودند. وزن غله‌ای که تجار انگلیسی در سال‌های فراوانی از خلیج فارس صادر می‌کردند، به 4هزار تن می‌رسید. در سال 1869م/1286ق، یعنی یک سال پیش از قحطی بزرگ، هزار و 248 تن غله فقط به بمبئی صادر شد (اوکازاکی، 1365: 35).

روس‌ها نیز مقادیر درخور توجهی غله از آذربایجان و خراسان وارد می‌کردند؛ اما با پدیدارشدن نخستین نشانه‌های قحطی، حکومت مرکزی فرمان‌هایی مبنی بر ممنوعیت صادرات غله از شمال و جنوب صادر می‌کرد. این دستورها به آگاهی سفارتخانه‌های خارجی نیز می‌رسید. در صفر 1296/1879م، میرزا حسین خان سپهسالار در تلگرافی به معتمدالدوله، حاکم فارس، اعلام کرد که «عمل صدور ارزاق و مأكولات به‌طور عمومی از طرف دولت علیه ممنوع و قدغن اکید است... در اینجا به سفارت‌ها همه اعلام شده است» (بیانی، 1375: 39/4).

رابرت بروس پس از قحطی، با پول‌های باقی‌مانده، یک پرورشگاه و یک مدرسه فنی در جلفای اصفهان تأسیس کرد، تا از کودکان مسلمان و ارمنی که والدین خود را در قحطی از دست داده بودند نگهداری کند (واترفیلد، 1973: 148).

بهره‌برداری میسیونرهای مذهبی از اوضاع سخت قحطی و گرسنگی مردم و تلاش‌های آنها، به‌ویژه در اصفهان، شک ظل‌السلطان را نیز برانگیخته بود. او در نامه‌ای به شاه، از کشیشی پروسی یاد کرده است که به احتمال باید همان بروس ایرلندی باشد. ظل‌السلطان مدعی شده که کشیش دانش‌آموزان مدرسه فنی جلفا را به انگلیس می‌برده و به تبعیت آن کشور درمی‌آورده است: «... شرحی از حالات و شیطنت او معروض داشتم که در ایام قحطی چقدر پول به مردم اصفهان داده، حالا مدرسه باز کرده و جمعی از اطفال ارمنه جلفا را ثبت کرده لندن داده [کذا] و هر سال چند نفر از این اشخاص را همراه خود به هندوستان می‌برد و از جانشین هندوستان برای آنها نوشته می‌گیرد که تبعه انگلیس باشند و اکنون در جلفا جمعی پیدا شده‌اند که همه مذهب پرتستانی پیدا کرده و تبعه دولت انگلیس‌اند» (صفایی، 1356: 85).

تلاش میسیونرها در دوران قحطی، به‌عنوان ابزاری برای نفوذ کشورهای متبوعشان، نکته‌ای بود که هم سیاستمداران ایرانی و هم سیاست‌پیشگان اروپایی آن عصر بر آن تأکید کرده‌اند. به این ترتیب، کشورهای اروپایی نه تنها با توسل به نمایندگان سیاسی خود، بلکه در سایه امداد مبلغان مذهبی به توسعه نفوذ خود، در لایه‌های مختلف جامعه ایران می‌پرداختند.

فراوانی تبریز وعده دادم. ایشان هم به نواب جانشین وعده داده‌اند. حالا حضرت والا مرقوم می‌فرمایند که اگر مردم این فقره را بشنوند قحطی خواهد شد و در مرند خرواری پنجاه تومان است. چنین واقع شده که بنده پیش وزیرمختار و وزیرمختار پیش جانشین از خلف وعده خجل می‌شویم. باید همت بزرگ حضرت والا ما را از خجالت بیرون آورد».

ولیعهد در پاسخ سپهسالار، کمیابی و گرانی فوق‌العاده گندم را در آذربایجان بار دیگر متذکر شد: «... خیلی عجیب است از شما که چنین سخنی می‌گویید. دیروز عریضه از مرند نوشته‌اند که مردم از گرسنگی فریاد می‌کنند... چه می‌گویید؟ چرا وقتی وعده می‌دهید از من سؤال نمی‌کنید؟ خیلی عجب است از شما که وضع و حال مملکت خود را نمی‌دانید. من خدا نیستم که غله بیافرینم».

اما در پایان مشخص می‌شود که او هم به صلاح نمی‌داند روس‌ها را از خود ناامید کند: «مع‌هذا تا حالا هر چه ممکن بوده‌است از طرف اردبیل و قراجه‌داغ و سایر برده‌اند. باز هم هرگاه ممکن شود به نمک قبله عالم روحنا فداء مضایقه ندارم. حالت من را هم دانسته‌اید که چقدر رعایت دول متحابه را دارم» (طاهراحمدی، 1370: 683).

بی‌توجهی انگلیسی‌ها و روس‌ها به منع صادرات در ایام قحطی، با واکنش‌های سخت مردمی روبه‌رو می‌شد. در ژوئن 1287/1870 ق، یعنی سال آغاز قحطی بزرگ، مردم بوشهر به تجارتخانه‌ای انگلیسی که گندم صادر می‌کرد، حمله کردند و جلوی بارگیری را گرفتند. بعد از این واقعه آلیسون، سفیر انگلستان در ایران، مجبور شد به نماینده سیاسی حکومت هند در بوشهر دستور دهد که از آن تجارتخانه بخواهد گندم‌ها را به قیمت عادلانه به مردم بفروشد (اوکازاکی، 1365: 31).

خریدار گندم مناطق جنوبی انگلیسی‌ها بودند؛ اما سپهسالار در جمادی‌الثانی همین سال، در نامه‌ای به ولیعهد، صدور گندم آذربایجان را هم ممنوع کرد؛ یعنی گندمی که به روسیه ارسال می‌شد: «... با اغتشاشی که در نان شهر و کمیابی غله مسبوق خاطر مبارک است و با منعی که در این خصوص از حمل به خارجه موکداً مقرر نموده‌اند ابدأ صلاحیت ندارد که احدی غله حمل نماید» (طاهراحمدی، 1370: 411). منع صادرات در مواقع متعدد با اعتراض دولت‌های انگلیس و روسیه مواجه می‌شد. در سال 1875م/1292قمری، با منع صادرات غله از بوشهر، کنسول انگلستان به دولت ایران معترض بود؛ چون تجار انگلیسی برای حمل غله کشتی‌هایی را اجاره کرده بودند و اکنون با چنین ممنوعیتی متضرر می‌شدند (عیسوی، 1362: 115).

روس‌ها نیز منع صادرات غله را برنمی‌تابیدند. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در روزنامه خاطرات خود نوشته‌است: «حکم شد از قوچان و بجنورد من بعد حمل غله به خاک روس نشود. ندانستم چرا این حکم را فرمودند. در صورتی که سالی متجاوز از دویست هزار تومان منفعت رعیت ایران است. از کجا معلوم است این حکم مجرا شود. جز اینکه عداوت تازه برای خودشان ایجاد کردند که در موقع روس‌ها ضرر وارد خواهند آورد» (اعتمادالسلطنه، 1371: 247).

در سال 1296ق/1879م، با وجود ممنوعیت صادرات، هنگامی که وزیرمختار روس از سپهسالار تقاضای هزار خروار گندم برای قفقاز کرد، سپهسالار به دست‌وپا افتاد تا با وجود کمبود در آذربایجان، این غله به دست روس‌ها برسد. او به ولیعهد نوشت: «جناب وزیرمختار روس یک هزار خروار گندم خواهش کردند که برای قفقاز بخرند. بنده به ملاحظه

شیراز، نظام السلطنه نوشت: «این مردم هم تلگرافچی انگلیس را در عمارت تلگرافخانه که دیوانخانه و کیلی است و در کمال استحکام است حبس کرده بودند و اذن خروج نمی‌دادند» (نظام مافی، 1383: 157/1).

نگرانی سفارت انگلستان از تهدید جانی کارکنان انگلیسی به حدی بود که خواستار حل سریع مسئله و پذیرفتن شرایط مردم از طرف حکومت مرکزی بودند (نظام مافی، 1383: 159/1).

در قم نیز در آغاز قحطی بزرگ و در سال 1287ق/1870م، مردم تلگرافخانه انگلستان را تصرف کردند. چارلز لین (Charles Lean)، رئیس تلگرافخانه، به رئیس خود در تهران گزارش کرد: «بعد از ظهر امروز نزدیک به دوهزار زن و مرد تلگرافخانه را گرد گرفتند و در غیاب رئیس، تلگرافچی را مجبور کردند تا شکوائیه آنان را برای شاه تلگراف کند و می‌گفتند تا پاسخی نگیرند تلگرافخانه را ترک نخواهند کرد» (گرانی، 1388: 51). در جریان قحطی سال 1277ق/1860م، سفیر پروس از پراکندن شایعاتی در تهران خبر داد که خارجی‌ها را عامل قحطی معرفی کرده بودند و همین امر، جان فرنگی‌ها را به خطر انداخته بود: «به مردم گفته شده بود که خارجیان در این امر دخالت داشته‌اند و همه این بدبختی‌ها و فلاکتی که دامنگیر مردم شده، نتیجه وجود فرنگی‌ها در کشور و حمایت شاه از آنهاست و اگر فرنگی‌ها بروند و ایران را به حال خود بگذارند همه چیز رو به راه خواهد شد. از این رو زمینه برای حمله به اروپاییان فراهم شده بود و تنها با جرقه‌ای احتمال داشت انفجار صورت گیرد و مردم اروپاییان را مورد حمله قرار دهند» (بروگش، 1373: 608/2).

سفیر حتی از ایمن نبودن کارکنان محلی

در جمادی‌الثانی 1297/1880م نیز، مردم استرآباد روس‌هایی را که قصد صدور گندم از این ولایت داشتند، تهدید به قتل کردند و حتی دولت را از تنبیه افرادی که در سابق به این عمل روس‌ها اعتراض کرده بودند، بر حذر داشتند. کنسول روسیه در تلگرافی به سپهسالار نوشت: «مقصودین بارفروش ساری گفته‌اند اگر دست به حمل غله بزنند یا بخواهند اشخاصی را که سابقاً تقصیر نموده‌اند بگیرند جمیع رعایای روس را به قتل خواهیم رساند» (صفایی، 1354: 63).

ب. ناامنی

ناامنی نیز یکی از پیامدهای منفی قحطی‌ها برای اتباع خارجی بود. در زمان قحطی سال 1288ق/1871م، در تلگرافی که حکومت شیراز به تهران ارسال کرده، به دزدی ایلات اشاره شده است: «حالا که از پریشانی و گرسنگی، کل ایلات در کوه و صحرا متفرق شده‌اند، چگونه می‌شود که خلافتی نکنند» (دانشگاه تهران، ف312، سند0076). میرزایوسف‌خان مستوفی‌الممالک نیز به شاه نوشت: «از جهت بی‌آذوقگی، قحطی در ولایات و بلوکات حاصل شده از کشتن و کشته شدن به جهت تحصیل روزی باک ندارند» (دانشگاه تهران، ف3712، سند164). ناامنی‌هایی که در دوره‌های قحطی و گرانی در کشور ایجاد می‌شد، خارجی‌ها را نیز تهدید می‌کرد. این نبود امنیت هم برای کارکنان سفارتخانه‌ها و خطوط تلگراف در دسرساز بود و هم برای کاروان‌های تجارتی بازرگانان خارجی.

در جریان بلوایی که بر سر بحران نان شکل می‌گرفت، مردم چندین بار تلگرافخانه‌های انگلیسی را تصرف کردند و کارکنان آن‌ها را به گروگان گرفتند. در بلوای نان سال 1310ق/1893م در

سفارتخانه‌ها نوشته است: «نوکران سفارت‌ها که برای تهیه نان جلوی نانوائی‌ها می‌رفتند غالباً از طرف مردم مورد حمله واقع می‌شدند و آماج فحش و ناسزا می‌گردیدند و به آن‌ها می‌گفتند چرا به یک مشت سگ نجس فرنگی خدمت می‌کنند... حرف‌ها و دشنام‌های مردم که حاکی از بدبینی و تنفر آن‌ها نسبت به خارجی‌هاست به منزله زنگ خطری برای همه اروپاییان محسوب می‌شود که مردم با کوچک‌ترین اشاره روحانیون و ملاها آن‌ها را مورد هجوم قرار داده و همه را از بین می‌برند» (بروگش، 1373: 612/2).

ناامنی نه تنها اتباع خارجی را در ایران تهدید می‌کرد، بلکه برخی مناطق مرزی کشورهای روسیه و عثمانی نیز با تهاجم ایلات قحطی‌زده ایران مواجه می‌شدند. وزیرمختار روس در اعتراض به ناامنی مرز مغان و حملات ایل شاهسون به آن سوی مرز، نامه تندی به میرزا حسین خان سپهسالار نوشت. سپهسالار در کنار پذیرش این حوادث، معتقد بود که وزیرمختار اغراق کرده است و به شاه نوشت: «ایلات شاهسون امسال به واسطه غلای فوق‌العاده و برف و زمستان سخت و شدید خراب و مفلوک شدند؛ اما حالت شرارت آن‌ها به این درجات مهم که مأمور سرحدی روس می‌نویسد نباید باشد» (صفایی، 1356: 51).

ایلات کرد نیز در ایام قحطی و گرسنگی مناطق مرزی عثمانی را تهدید می‌کردند. شاه در این باره به سپهسالار نوشت: «... در فقره هرزگی اکراد در سرحد خوی و ماکو به علاوه گرسنگی و قحطی خوب نیست باید چاره کرد» (صفایی، 1354: 132).

ج. شیوع بیماری‌های واگیردار

بیماری‌های واگیردار، به خصوص وبا که پس از هر قحطی در ایران فراگیر می‌شد، کشورهای همسایه را نیز دچار واهمه می‌کرد. در قحطی سال 1277ق/1860م، بوشهر نیز در معرض شیوع وبا قرار گرفت و نمایندگی سیاسی انگلستان اعضای این نمایندگی و خانواده‌های آن‌ها را به قشم منتقل کرد؛ اما نگرانی مقامات انگلیسی در هند پایان نیافت؛ چون ممکن بود کشتی‌ها وبا را از بوشهر به هندوستان منتقل کنند. در قحطی سال 1288قمری/1871میلادی نگرانی انگلیسی‌ها مضاعف شد. از منظر پزشکان اروپایی، ایران به سبب وقوع قحطی‌های مکرر، مستعد شیوع بیماری‌های مسری بود (برومند، 1381: 275). در صفر 1289/1872م، روزنامه ایران از «نگرانی دولت عثمانی از شیوع بیماری‌های مسری در ایران پس از قحطی» نوشت و پاسخ دکتر تولوزان را به این نگرانی درج کرد: «قحط و غلا که سبب هلاک ضعفای بود روی به اختتام گذاشته، ناخوشی وبا پنج ماه تمام است که در هیچ نقطه این مملکت بروز نکرده است» (ایران، 7 صفر 1289: 86). اما دولت عثمانی مرز خود را با ایران بست و از تردد مسافران و تجار جلوگیری کرد. تصمیمی که لطمه‌های بسیاری را به تجار تبریز وارد کرد.

د. رکود اقتصادی

شاید رکود اقتصادی که در ایام قحطی کشور را فرا می‌گرفت، بیش از همه تبعات ذکرشده، کشورهای خارجی را نگران می‌کرد. این کشورها که با بهره‌برداری از تعرفه‌های اندک گمرکی، موفق شده بودند کالاهای خود به‌مخصوص منسوجات را وارد ایران کنند و با از پا انداختن صنعت نساجی ایران یک‌ه‌تاز میدان شوند، در روزهای قحطی، با بازارهای

حریر به تأکید تمام نوشتم البته دیگر یک پول خرید حریر نکنید... یازده صندوق دیگر خرید کرده‌اید و فرستاده‌اید... این‌ها هم برسد باید مزید بر علت در گوشه انبار بخواهد» (افشار، 1381: 216).

بهره‌برداری اقتصادی کشورهای همسایه از مهاجرت قحطی‌زدگان

پدیده مهاجرت که در قحطی‌ها رخ می‌داد، انتقال نیروی کار را به خارج از مرزها موجب می‌شد. این امر پیشامدی بود که کشورهای همسایه از آن استقبال می‌کردند و بستری را فراهم می‌آوردند که مهاجران ایرانی در اندیشه بازگشت نباشند. در قحطی سال 1288ق/1871م، جمعیت چشمگیری از اهالی شوشتر و دزفول راهی عثمانی شدند. میرزا عبدالغفار نجم‌الدوله در سفرنامه خوزستان نوشته‌است: «حالا به قدر خمس از عمارات [شوشتر] زیاد باقی نیست بلکه کمتر از خمس و عمده در سال مجاعه متواری شده‌اند و قبل از آن نیز در سال طاعون. اکنون عمده اهل شوشتر و دزفول در بلاد عثمانی پراکنده‌اند» (نجم‌الدوله، 1342: 26). او سپس درباره تلاش عثمانی برای اسکان این آوارگان و تشویق آن‌ها به ماندن در آن مناطق آورده‌است: «این محل [العماره] چند سال قبل مرداب کثیفی بود جای ایل گاو‌میشی. عثمانی [آنجا را] نقطه معتبری دید. مشغول آبادی آن شد. با مردم بنای خوش سلوکی و مدارا نهاده، رعایای متواری ایران به تدریج در آنجا جمع می‌آمدند؛ خاصه اهل دزفول که اقلاً هزار باب خانه در آنجا دارند» (نجم‌الدوله، 1342: 26). العماره با حضور این مهاجران رو به آبادی و ترقی می‌گذارد. نجم‌الدوله نوشته‌است: «حال اینجا شهر معتبری است و گمرک سهلی در آنجا قرار داده، لذا بیشتر اجناس و امتعه عربستان و خوزستان از غله و پشم و پنبه و

سوت و کور و خالی مواجه می‌شدند. مردمی که تنها در اندیشه سیرکردن شکم‌های خود بودند و پولی در بساط نداشتند تا خرج کالاهای فرنگی کنند. جونز، کنسول انگلستان در تبریز، در سال 1871م/1288ق به وزارت خارجه کشور خود نوشت: «قحطی هنوز در ایالات جنوبی و شرقی بیداد می‌کند... با تلفاتی که به جمعیت روستایی وارد آورده موجبات توقف فعالیت‌های تجاری در سرتاسر مملکت شده‌است. احتمال بهبود اوضاع تا چندین سال دیگر هم وجود ندارد» (سیف، 1373: 265).

میرزا احسن‌خان سپهسالار در ذی‌حجه 1289/1872م به شاه نوشت: «پارسال از هر ده دکان دو دکان باز و هشت دکان مسدود بود. آن دو دکان باز هم با کمال تحیر نشسته بود و مشتری وجود نداشت» (طاهر احمدی، 1370: 86). ماهوت‌های فرنگی از قربانیان اصلی این بازار راکد و کساد بودند. حاج محمدحسن امین‌الضرب در ذی‌قعدة 1287/1870م یعنی هنگامی که قحطی آغاز شده بود، اما هنوز به اوج خود نرسیده بود، نوشت: «یک دکان ماهوت‌فروشی و یک حجره ماهوت‌فروشی داریم که در این دو جا هم به قدر شش-هفت هزار تومان ماهوت داده‌ام. هفته‌ای صد تومان از مطالبات این سه حجره کارسازی نمی‌شود. مال فرنگ روز به روز و ساعت به ساعت در تنزل است» (افشار، 1381: 179).

حاج محمدحسن از ارسال حریرهای فرنگی که نماینده او در استانبول، یعنی حاج ابوالقاسم اصفهانی، می‌فرستاد، عصبانی می‌شد: «به‌طوری کسادی است که یک نفر خریدار در بازار به هم نمی‌رسد. همه مردم در فکر نان هستند. پول از میان دست و پای مردم به نوعی برچیده شده که یک شاهی از هیچ سمتی نمی‌توان کارسازی نمود. با این وجود بعد از رسیدن ده صندوق

سرمایه‌گذاری در ایران منصرف می‌کرد. قحطی و گرانی سبب می‌شد که نفوذ این کشورها در میان لایه‌های مختلف جامعه ایران افزایش یابد. این نفوذ از سویی با کمک‌های انسان‌دوستانه این کشورها به قحطی‌زدگان وسعت می‌یافت و از طرفی، معلول پناهنده‌شدن مردم به سفارتخانه‌ها و واسطه قرارداد سفر برای مذاکره با حکومت بود. تحرک گسترده میسیونرهای مذهبی در ایام قحطی و بهره‌برداری از جلب اعتماد مردم در سال‌های پس از قحطی، نشانه دیگری از تأثیر فعالیت اروپاییان در بحران‌های نان، در اذهان توده‌های ایرانی بود.

به نظر می‌رسد که قحطی و گرانی در ایران، ضررها و منافع اقتصادی متنوعی را برای کشورهای خارجی در پی داشت. از سویی رکود دادوستد در بازارهای ایران و گسترش فقر باعث می‌شد که فروش کالاهای اروپایی به حداقل برسد و از سوی دیگر، ممنوعیت صادرات غلات از ایران موجب ضرر تجار خارجی می‌شد. ناامنی‌های موجود در کشور هم فعالیت تجاری بازرگانان خارجی را محدود می‌کرد؛ اما مهاجرت تجار ایرانی در ایام قحطی به کشورهای همسایه، خرسندی این کشورها را در پی داشت. مهاجران گرسنه به عنوان نیروی کار وارد این کشورها می‌شدند. مهاجرت ایلات نیز که دارای نیروی بالقوه نظامی بودند، خشنودی کشورهای همسایه را موجب می‌شد.

کتابنامه

الف. کتاب‌های فارسی

- . اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، (1371)، روزنامه
خاطرات اعتمادالسلطنه، به کوشش ایرج افشار،
چ 4، تهران: امیرکبیر.
. افشار، ایرج، (1381)، اسناد تجارت ایران، با

غیره از آن راه وارد شطالعرب می‌شود. هکذا اجناس و امتعه خارجه از آن راه وارد ملک خوزستان می‌شود و هر سال منابع کلی عاید دولت عثمانی می‌شود» (نجم‌الدوله، 1342: 27).

در قحطی سال 1296ق/1879م نیز، برخی ایلات کرد از مرز عثمانی گذشتند و در سرزمین‌های تحت حاکمیت آن کشور ساکن شدند. ناصرالدین شاه با شنیدن این خبر بسیار عصبانی شد. از بیان او پیداست که عثمانی‌ها در بازگرداندن ایل جلالی تعلل کرده و تمایلی به بازگشت آن‌ها نداشته‌اند. شاه به سپهسالار نوشته‌است: «حالا جلالی رفته‌است. باید تأکید و سفارش در عودت آن‌ها در کمال سختی از جانب دولت بشود و شل گرفته نشود. اینکه تیمورپاشا می‌نویسد باید آن‌ها را امیدوار کرد و آورد و گرسنه هستند و غیره و غیره، تصریح نکرده‌است که دولت چه اقدام نماید» (صفایی، 1354: 132).

در قحطی سال 1288ق/1871م، گروهی از مهاجرانی که از مناطق مرکزی ایران راهی ولایت‌های شمالی شده بودند، راهشان را به طرف شمال ادامه دادند و به روسیه رفتند. این افراد به صورت کارگر روزمزد در صنایع روسیه، به‌ویژه صنایع نفت باکو، مشغول به کار شدند. به این ترتیب، مازاد کار و بهره‌وری آن‌ها به روسیه منتقل شد (سیف، 1387: 219).

نتیجه

گرانی و قحطی نان افزون بر نابسامانی‌های جدی که در وضعیت اقتصادی و اجتماعی کشور پدید می‌آورد، روابط خارجی ایران را نیز تهدید می‌کرد. بحران‌های نان تنزل جایگاه و منزلت حکومت قاجار را در چشم سیاستمداران خارجی و افکار عمومی آن کشورها باعث می‌شد و حتی تجارت خارجی را از

- نجدفی.
- . ملک آرا، عباس میرزا، (1352)، شرح حال عباس میرزا ملک آرا، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: انجمن آثار ملی.
- . ممتحن الدوله شقاقی، میرزامهدی خان، (1362)، خاطرات ممتحن الدوله، به کوشش حسینقلی خان شقاقی، تهران: فردوسی.
- . نجم الدوله، میرزاعبدالغفار، (1342) سفرنامه خوزستان، به کوشش سیدمحمد دبیرسیاقی، تهران: علمی.
- . نظام مافی، معصومه و دیگران، (1383)، خاطرات و اسناد حسینقلی خان نظام السلطنه، تهران: تاریخ.
- . ویشارد، جان، (1363)، بیست سال در ایران، ترجمه علی پیرنیا، تهران: نوین.
- . ویلز، سی. جی، (1368)، ایران در یک قرن پیش، ترجمه غلامحسین قراگوزلو، تهران: اقبال.
- . بیت، چارلز ادوارد، (1365)، خراسان و سیستان، ترجمه قدرت الله روشنی زعفرانلو و مهرداد رهبری، تهران: یزدان.
- ب. مقاله**
- . اوکازاکی، شوکو، (فروردین - خرداد 1365)، «قحطی بزرگ 1288 قمری در ایران»، آینده، س 12، ش 1 تا 3، ص 28 تا 41.
- . ناطق، هما، (1383)، «قحطی 1288 در اسناد امین الضرب»، حدیث عشق، گردآورنده نادر مطلبی کاشانی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ص 543-576.
- ج. روزنامه**
- . روزنامه ایران، بیست و پنجم رمضان 1288، ش 56.
- همکاری اصغر مهدوی، تهران: علمی و فرهنگی.
- . امانت، عباس، (1385)، قبله عالم، ترجمه حسن کامشاد، چ 3، تهران: کارنامه.
- . بروگش، هینریش، (1373)، سفری به دربار سلطان صاحبقران، ترجمه حسین کردبچه، ج 1 و 2، تهران: علمی و فرهنگی.
- . برومند، صفورا، (1381)، سر کنسولگری بریتانیا در بوشهر، تهران: وزارت امور خارجه.
- . بیانی، خان بابا، (1375)، پنجاه سال تاریخ ناصری، ج 4، تهران: علم.
- . ریانت، سردنيس، (1383)، انگلیسیان در ایران، ترجمه غلامحسین صدری افشار تهران: اختران.
- . سایکس، سرپرسی، (1336)، سفرنامه سرپرسی سایکس؛ ده هزار مایل در ایران، ترجمه حسین سعادت نوری، چ 2، تهران: ابن سینا.
- . سرنا، کارلا، (1362)، آدم‌ها و آیین‌ها، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: زوار.
- . سیف، احمد، (1373)، اقتصاد ایران در قرن نوزدهم، تهران: چشمه.
- . _____، (1387)، قرن گم شده، تهران: نی.
- . صفایی، ابراهیم، (1354)، برگ‌های تاریخ، تهران: توس.
- . _____، (1356)، اسناد نویافته، تهران: بابک.
- . طاهراحمدی، محمود، (1370)، تلگرافات عصر سپهسالار، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- . عباسی، محمدرضا، (1372)، حکومت سایه‌ها، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- . عیسوی، چارلز، (1362)، تاریخ اقتصادی ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره.
- . گرنی، جان و منصور صفت‌گل، (1388) قم در قحطی بزرگ، اول، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی

. _____، نهم جمادی‌الاولی 1288، ش 27.

. _____، هفتم صفر 1289، ش 86.

. _____، یازدهم ذی‌قعدة 1288، ش 67.

د. اسناد

. کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران،

عرایض و نوشتجات دولتی، میکروفیلم

شماره 3712، سند شماره 0076.

. _____، عرایض و

نوشتجات دولتی، میکروفیلم شماره 3712، سند

شماره 0164.

ح. کتاب‌های لاتین

. Basset, James, (1886), Persia, The Land of The Imams: London.

. Burrell, r.m, (1997), Iran Political Diaries, Vol 1: London.

. Eastwick, E, (1864), Journal of a diplomat's, Three Years Residence In Persia, 2 Vols: London.

. Goldsmid, ed, (1876), Eastern Persia: London.

. Waterfield. Robin, E, (1973), Christians In Persia: London, George Allen & Unwin.

ز. روزنامه‌ها

. Willington Independent, 17october1872.

. Auckland star, 13June1872